

## بررسی نظم و ترتیب ارکان جمله در شاهنامه فردوسی (داستان رستم و سهراب و سیاوش)

استادیار. حسن علی صفر

دانشگاه بغداد = دانشکده زبان

گروه زبان کوردی

[Hassan.alfaily@yahoo.com](mailto:Hassan.alfaily@yahoo.com)

### نتیجه گیری

بررسی و مطالعه دستوری متون نظم و نثر کلاسیک در شناخت این آثار اهمیت ویژه‌ای دارد. تا کنون پژوهشگران گوناگونی با نگاهی دستوری متون کلاسیک را مورد بررسی قرار داده‌اند. نگارنده در این مقاله داستان سیاوش و داستان رستم و سهراب را با محوریت نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بسامد جملاتی با برهم‌ریختگی ترتیب کلام در شاهنامه بالاست.

مهم‌ترین ویژگی‌های بلاغی و زبانی شاهنامه را می‌توان در واژه‌سازی، الگوهای زبانی، ترکیب واژگان، و خصیصه‌های فعل جست‌وجو کرد.

در این بخش از مقاله گروهی از جملات را استخراج نمودیم. ابتدا به یک دسته‌بندی کلی رسیدیم. در این دسته‌بندی جملات را به دو بخش جملات مرتب و جملات مشوّش تقسیم‌بندی نمودیم. در جملات مرتب ارکان و اجزای کلام با ترتیب معمول و مرسوم آمده و در جملات مشوّش جملاتی که ترتیب آنها به هم ریخته، ذکر شده است. علاوه بر این جملات مرتب نیز به دو دسته مرتب نوع ۱ و مرتب نوع ۲ تقسیم‌بندی شدند. در جملات مرتب نوع ۱ جملات براساس الگوی «فاعل (مسندالیه) + وابسته فعل + فعل» ساخته شده است و الگوی کلام در جملات مرتب نوع ۲ «وابسته فعل + فاعل (مسندالیه) + فعل» است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جملات مشوّش، تقدیم فعل در جمله است. این کاربرد با اهداف گوناگونی انجام می‌شود. یکی از مهم‌ترین این اهداف، رعایت قوانین و قواعد آهنگ و وزن کلام است. گزینه بعدی که یکی دیگر از دلایل رویکرد است، تأکید بر کنش‌هاست.

از دید تقدیم فعل و بسامد بالای این نوع کاربرد جملات در شاهنامه نشان‌دهنده تأکید و اهمیت کنش‌ها در شاهنامه است. از آنجا که شاهنامه متنی عمل‌گراست،

فعل و عمل نقشی مهم در آن ایفا می‌کند. حضور فعل در ابتدای جمله نیز تأکیدی بر اهمیت فعل و کنش از سوی اشخاص داستان است.

نتایج بررسی‌ها نشان داد جملات مرتب نوع ۱، ۳۵ مورد، جملات مرتب نوع ۲، ۱۸ مورد و جملات مشوش ۶۲ مورد فراوانی داشته‌اند. این آمار نشان می‌دهد که بسامد جملات مشوش و یا به عبارتی دیگر، جملاتی با بدون رعایت نظم و ترتیب اجزای کلام بالاست. این کاربرد علاوه بر رعایت وزن و آهنگ کلام به هدف و رسالت کلام و لحن حماسی برمی‌گردد. اهمیت کنش‌ها و تأکید بر فعل یکی دیگر از اقبال شاهنامه به این نوع کاربردهاست.

### کلمات کلیدی:

- بررسی نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله
- جملات مرتب
- جملات مشوش

### چکیده

در بافت طبیعی کلام، هر بخش جایگاهی مشخص دارد و این جایگاه می‌بایست رعایت شود. در صورت به هم ریختگی اجزای کلام، به معنا و مفهوم جملات آسیب می‌رسد و مضمون و محتوا گرفتار ایرادات متعددی می‌گردد.

مواردی که مطرح شد استثنائاتی را نیز دربرمی‌گیرد. یکی از حوزه‌هایی که این استثناء شامل حالشان می‌گردد، نظم است. در کلام منظوم بافت کلام می‌تواند به ضرورت قواعد وزن و قافیه و آهنگ دستخوش جابه‌جایی‌هایی گردد. اما این جابه‌جایی نباید تعقید و پیچیدگی‌های لفظی و معنایی را در پی داشته باشد.

بررسی و مطالعه دستوری متون نظم و نثر کلاسیک در شناخت این آثار اهمیت ویژه‌ای دارد. تا کنون پژوهشگران گوناگونی با نگاهی دستوری متون کلاسیک را مورد بررسی قرار داده‌اند. نگارنده در این مقاله داستان سیاوش و داستان رستم و سهراب را با محوریت نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بسامد جملاتی با برهم‌ریختگی ترتیب کلام در شاهنامه بالاست.

### کلیدواژگان:

شاهنامه فردوسی، رستم و سهراب، سیاوش، دستور زبان فارسی، جمله، نظم و ترتیب ارکان و اجزای کلام.

## بیان مسئله

بررسی جملات و ساختار آنها یکی از مهمترین راه‌های شناخت آثار ادبی است. زبان عنصر مهم و اصلی شاعر است و کارکرد ادبی زبان و کیفیت آن در متون نظم و نثر از مهمترین راه‌های شناخت و درک آثار است.

## اهمیت و ضرورت مسئله

شاهنامه فردوسی یکی از مهمترین متون منظوم فارسی و مهمترین متن منظوم حماسی فارسی است. بافت تاریخی و اجتماعی روزگار فردوسی سبب شده تا متنی با مختصات دستوری آن روزگار تولید شود.

دستور زبان فارسی همچون دریچه‌ای ما را به درک درست و فهم آثار رهنمون می‌سازد. درک و دریافت ما از دستور سبب شناخت بیشتر و دقیق‌تر متون کلاسیک می‌گردد.

عوامل مذکور نگارنده را بر آن داشت تا با دقت بیشتری به مطالعه «شاهنامه فردوسی» بپردازد.

## نوع پژوهش

این پژوهش در حوزه پژوهش‌های توصیفی، تحلیلی می‌گنجد و نگارنده می‌کوشد پس از مطالعه و گردآوری و استخراج جملات از داستان «رستم و سهراب» و «سیاوش» در شاهنامه فردوسی و نیز مطالعه تحقیقات پژوهشگران آنها را طبقه‌بندی، تبیین و تحلیل نماید.

## پیشینه پژوهش

تا کنون مقالات و پژوهش‌های متعددی در رابطه با شاهنامه و نیز دستور زبان فارسی و ترتیب ارکان جمله نگاشته شده است اما پژوهشی که به طور مشخص به شاهنامه و نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله در آن بپردازد، نوشته نشده است.

## مقدمه

در زبان حماسی کلمات، ترکیب‌ها، آواها، تصویرها و ساختارهای نحوی همه میدان‌های نبرد و رزم را تداعی می‌کنند. آرایه‌ها و تصویرها در متون حماسی عینی و حسی‌اند. در ساختار نحوی این متون جملات و تقدیم فعل و لحن و شیوه امری و تأکیدی نقشی مهم دارد (شهبازی و ملک ثابت، ۱۳۹۱: ۱۴۷) (Shahbazi and Malek Sabet 1391; 147).

مهم‌ترین ویژگی‌های بلاغی و زبانی شاهنامه را می‌توان در واژه‌سازی، الگوهای زبانی، ترکیب واژگان، و خصیصه‌های فعل جست‌وجو کرد. مرسوم‌ترین و پذیرفته‌ترین ترتیب در اجزای جملات از گذشته تا کنون این شیوه بوده است:

فاعل (مسندالیه) + وابسته فعل + فعل  
وابسته فعل این موارد را شامل می‌شود:

مفعول، قید، متمم قیدی (مجموعه‌ای از حروف اضافه و اسم که در کنار هم نقش قیدی را می‌پذیرند. مانند: از اتوبوس، به خانه، در زمستان و ... (فرشیدورد، ۱۳۵۱ : ۲۵۶) (Farshid Verd 1351; 256) .

در شعر به تناسب وزن و مختصات وزنی گاه عدول از شیوه معیار جایز است. این شیوه البته در نثر هم مشهود است و در گذشته بیشتر مورد توجه و استفاده قرار می‌گرفته است. به بیان دیگر اجزای جمله مانند قعل، فاعل، وابسته‌های فعل در جای جمله قرار می‌گرفتند.

فرشید ورد جابه‌جایی و عدول از ترتیب مرسوم کلام و جمله را «آزادی و لغزندگی اجزای جمله» دانسته است. او معتقد است این ویژگی در گذشته بیش از امروز مرسوم بوده است. حتی گاه دو جمله که نظم و ترتیب آن مخالف و در تضاد با یکدیگر بوده است پشت سر هم آمده است و گاه عطف هم شده‌اند (فرشیدورد، ۲۵۹ : ۲۵۹) (Farshid Verd; 259) .

انواع متمم و قید اعم از مکان، زمان، مقصود، وسیله، حالت، چگونگی و ... در بخش‌های مختلف کلام واقع می‌شوند.

## زبان

زبان به مثابه نظامی واژگانی در قالب عناصری که با هم ارتباطی دوسویه دارند قابل توصیف است. این نظام می‌تواند رابطه ذهنی بین نشانه را نسبت به دیگر اجزای کلام تعریف کند و مه به صورت جدا و مستقل بلکه در جایگاه به هم پیوسته و تأثیر از واقعیت (صفوی، ۱۳۷۳ : ۲۳) (Safavi 1373; 23) .

بررسی جملات و ساختار آنها یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت آثار ادبی است. زبان عنصر مهم و اصلی شاعر است و کارکرد ادبی زبان و کیفیت آن در متون نظم و نثر از مهم‌ترین راه‌های شناخت و درک آثار است (صفوی، ۱۳۷۳ : ۵۱) (Safavi 1373; 51) .

به گفته دکتر شفیع کدکنی «شعر حادثه‌ای است که در زبان روی می‌دهد» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲: ۳، 3 (Shafie Kadkani 1372; 3). بسیاری بر این باورند که باید میان زبان، محتوا، موسیقی و قالبی که متن در آن عرض می‌شود هماهنگی برقرار باشد. ارسطو در «رساله فن شعر» به بیان تفاوت‌های کم‌دی، حماسه و تراژدی می‌پردازد. وی بر انتخاب واژگان و بافت کلام اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «اگر واژگان معمولی در اشعار حماسی وارد شود، خنده‌دار و مضحک است» (ارسطو، ۱۳۸۸: ۱۵۵) (Aristotle 1388; 155).

اگرچه شرایط جامعه و شرایط اقتصادی و تاریخ و روزگاری که متن در آن تولید می‌شود بر دگرگونی‌های زبان و کیفیت بیان مضامین و محتوا اثر می‌گذارد، اما همواره قالب‌ها و الگوهای مشترک و توفیق‌آمیز در تاریخ ادبیات به عنوان الگوهای ثابت معرفی شده‌اند. مردم در ادوار گوناگون تاریخی، آن آثار را به عنوان بهترین اثر در نوع و گونه خود شناخته‌اند و می‌توان آن آثار را به عنوان نمونه‌ای برای شاعران و نویسندگان معرفی کرد.

اگرچه با بهره‌گیری از اندیشه و ذهنیت خلاق در شرایط اجتماعی و اقتصادی مطلوب می‌توان معیارهای یک نوع ادبی و قواعد و خصیصه‌های آن را بهبود بخشید، اما از زمان سرایش شاهنامه تا کنون هیچ اثری نتوانسته تغییر و تحولی در الگوهای پذیرفته شده آن ایجاد کند و به اندازه شاهنامه مورد قبول خواص و عوام قرار گیرد. همچنان شاهنامه نمونه‌ای برای سنجش میزان موفقیت یا عدم موفقیت یک اثر است.

بسیاری از اندیشمندان و ادیبان ویژگی‌های بلاغی و زبانی شاهنامه را مطالعه نموده و الگوهای واژه‌سازی و ترکیب جملات در آن را بررسی کرده‌اند.

آثار حماسی به سبب مضمون و موضوع مهم و حادثه‌ای که در دل خود دارند، نیازی به استفاده از صنایع ادبی ندارند. عده‌ای نیز بهره‌گیری از خصیصه‌های بیانی و آرایش کلام در اثر حماسی را مذموم دانسته‌اند. این افراد معتقدند که حماسه محل پرداخت آرایه‌های ادبی نیست زیرا ذهن خواننده درگیر صنعت شده و از هدف دور می‌شود.

بخشی از زبان به شکل زنجیره‌ای استحکام، انسجام و یکدستی متن را سبب می‌شود. این بخش از زبان در ادوار گوناگون و در آثار متعدد کاربرد داشته و

در دسترس‌اند. یکی از مهم‌ترین علل استواری و حماسی شدن زبان، به کارگیری واژگان اصیل است. این ویژگی یکی از علل موفقیت شاهنامه است.

نگارنده در این پژوهش شاهنامه را با محوریت بافت جملات و ترتیب اجزای کلام آن مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. موارد و نمونه‌های بررسی بسیار گسترده بود. به منظور تمرکز و دقت در پژوهش، جملات مندرج در داستان‌های «سیاوش» و «رستم و سهراب» مورد بررسی قرار گرفت.

### لحن و تأثیر آن در بافت کلام و ترتیب جملات در شاهنامه

یکی از مواردی که در بررسی جملات شاهنامه به چشم می‌خورد و در ترتیب جملات مؤثر است، لحن حماسی آنهاست. آبرمز در «فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی» گفته است: «لحن به حالتی گفته می‌شود که یک اثر ادبی دیدگاهش را برای شنونده بیان می‌کند» (آبرمز، ۱۳۸۴: ۲۶۵) (Abrams 1384; 265).

شیوه و چگونگی بیان احساس و دیدگاه شاعر یا نویسنده نسبت به موضوع با بهره‌گیری از عناصری مانند زبان، وزن، قالب و صور خیال منجر به خلق یک اثر ادبی می‌گردد. «لحن مسیر شاعر جهت توصیف موضوع و ارائه احوال و احساساتی است که توسط عناصر در شعر آفریده شده است» (ارشادنژاد، ۱۳۷۷: ۶۵) (Arshad Nejad 1377; 65).

هر اثری متناسب با ویژگی‌های اشخاص لحن‌های گوناگونی را برمی‌گزیند که معرف خصیصه‌های روحی شخصیت‌هاست. شاعران حماسه‌سرا با بهره‌گیری از موسیقی واژگان و حروف و و تقدم و تأخر واژگان و ترتیب اجزای کلام لحن را منعکس می‌کنند. اما آنچه قابل توجه است این است که صدای همه اشخاص روایت هم‌آوا و همراه با لحن اصلی حاکم بر اثر و معرف جوهره اصلی اثر حماسی است (ر.ک حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۵۹) (R.K Hamidian 1383; 459). فردوسی با استفاده از واژگان مناسب با تغییراتی در ترتیب جملات الحان گوناگونی پدید آورده و لحن حماسی را تا پایان مسعودی در کتاب مروج الذهب نام سازها را چنین نوشته است: شاهنامه حفظ کرده است. اگرچه این لحن با توجه به مقصود گوینده و محتوای روایت گاه با شدت و ضعف همراه است.

## دستور زبان

زبان فارسی زبانی به ظاهر ساده و به دور از پیچیدگی و آسان فهم است. این امر مربوط به ظاهر کلام است و زبان گفتاری. اما زبان نوشتاری خالی از پیچیدگی‌های زبانی نیست. زیرا مبحث «دستور زبان» در بخش نوشتاری حضوری پررنگ دارد.

زبان یک مفهوم کلی است و از اجتماع گونه‌های متعدد ساخته شده است. این گونه‌ها را از نظرگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد (باطنی، ۱۳۸۳: ۸) (Bateni 1383; 8).

بسیاری از صاحب نظران مقوله دستور زبان را از مباحث دشوار می‌دانند که بررسی و مطالعه آن به سبب عدم قطعیت و نظرات و مؤلفه‌های گوناگون با پیچیدگی‌های زیادی همراه است (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۲۷ و ۲۸) (Ahmadi Gievi 1380; 27 and 28).

نشانه‌های تغییر و تحولات زبان و دستور زبان را می‌توان در واژگان، حروف و افعال مشاهده کرد. به عنوان نمونه دستوردان مطرح زبان فارسی خسرو فرشیدورد معتقد است:

افعال فارسی در گذر زمان رویه‌های کاهشی داشته و به مرور به محدودیت و سادگی رسیده‌اند. یکی از این موارد را می‌توان کاهش ارزش معنوی افعال دانست (فرشیدورد، ۱۳۵۱: ۱۹۴) (Farshid Verd 1351; 194).

## بررسی نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله

در این بخش از مقاله گروهی از جملات را استخراج نمودیم. ابتدا به یک دسته‌بندی کلی رسیدیم. در این دسته‌بندی جملات را به دو بخش جملات مرتب و جملات مشوش تقسیم‌بندی نمودیم. در جملات مرتب ارکان و اجزای کلام با ترتیب معمول و مرسوم آمده و در جملات مشوش جملاتی که ترتیب آنها به هم ریخته، ذکر شده است. علاوه بر این جملات مرتب نیز به دو دسته مرتب نوع ۱ و مرتب نوع ۲ تقسیم‌بندی شدند. در جملات مرتب نوع ۱ جملات براساس الگوی «فاعل (مسندالیه) + وابسته فعل + فعل» ساخته شده است و الگوی کلام در جملات مرتب نوع ۲ «وابسته فعل + فاعل (مسندالیه) + فعل» است.

## جملات مرتب نوع ۱

فاعل (مسندالیه) + وابسته فعل + فعل

در این گروه با جملاتی روبرو هستیم که نظم و ترتیب ارکان و اجزای جمله مطابق با شیوه معیار رعایت شده است. این گروه از جملات معنایی روشن و مستقیم دارند و مخاطب در تفسیر و درک معانی ابیات با مشکلات کمتری روبرو می‌گردد.

بیابان چگونه گذاره کنم ابا جنگجویان چه چاره کنم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۲)  
(Ferdowsi, 1378:52)

چو رستم به گفتار او بنگرید ز دل بدگمانیش کوتاه دید (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۶۸)  
(Ferdowsi, 1378:68)

تهمتن ز گفتار او شاد شد روانش ز اندیشه آزاد شد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۷۹)  
(Ferdowsi, 1378:79)

به تنها یکی گور بریان کنی هوا را به شمشیر گریان کنی (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۱۰)  
(Ferdowsi, 1378:110)

جهانجوی چون نامه او بخواند ازان جایگه تیز لشکر براند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۲۷۱)  
(Ferdowsi, 1378:271)

چرا خیره تنها به جنگ آمدی خرامان به جنگ نهنگ آمدی (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۲۹۰)  
(Ferdowsi, 1378:290)

سواران ترکان بسی دیده ام عنان پیچ ازینگونه نشنیده ام (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۴۲۱)  
(Ferdowsi, 1378:421)

چو گرد پی رخس تو نیل نیست همورد تو در جهان پیل نیست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۲۹)  
(Ferdowsi, 1378:529)

ببینیم تا رای این کار چیست همین پهلوان ترک فرخنده کیست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۸۳)  
(Ferdowsi, 1378:538)

مگر بخت رخشنده بیدار نیست وگرنه چنین کار دشوار نیست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۹۵)  
(Ferdowsi, 1378:595)

گرازان به درگاه شاه آمدند گشاده دل و نیکخواه آمدند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۶۲۰)  
(Ferdowsi, 1378:620)

تو سهراب را زنده بر دار کن برآشوب و بدخواه را خوار کن (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۶۳۷)  
(Ferdowsi, 1378:637)



- شب تیره از تیغ رخشان کنم برآوردگه بر سر افشان کنم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۶۴۸)  
(Ferdowsi, 1378:684)
- سپهبد چو از تو سخن بشنود به گفتار تو بی گمان بگردد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۶۸۴)  
(Ferdowsi, 1378:684)
- در بیت فوق، بخش اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.
- جهان سر به سر زیر پای تو باد همیشه سر تخت جای تو باد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۷۰۸)  
(Ferdowsi, 1378:708)
- ببینم که این نو جهاندار کیست بزرگان کدامند و سالار کیست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۷۸۸)  
(Ferdowsi, 1378:788)
- سرافراز داماد رستم بود به ایران زمین همچو او کم بود (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۹۱۹)  
(Ferdowsi, 1378:919)
- در بیت فوق، بخش اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.
- تو گفتی که در لشکر او مهترست نگهبان هر مرز و هر کشورست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۹۴۴)  
(Ferdowsi, 1378:944)
- در بیت فوق، مصراع دوم بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.
- به پیش جهاندار پیمان کنیم دل از جنگ جستن پشیمان کنیم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۲۵۴)  
(Ferdowsi, 1378:1254)
- کدامین پدر هرگز این کار کرد سزاوارم اکنون به گفتار سرد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۴۹۹)  
(Ferdowsi, 1378:1499)
- در بیت فوق، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.
- همی گفت و مژگان پر از آب کرد زیان پر ز گفتار سهراب کرد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۵۷۰)  
(Ferdowsi, 1378:1570)
- تو چندان که باشی سخنگوی باش خردمند باش و جهانجوی باش (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۵)  
(Ferdowsi, 1378:15)

دل پهلوانان بدو گرم گشت سر طوس نوزر بی آزرم گشت (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۴۶)  
(Ferdowsi, 1378:46)

ببینم کزین دو گنهکار کیست به بادافره بد سزاوار کیست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۴۰۶)  
(Ferdowsi, 1378:406)

جهاندار سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۰۲)  
(Ferdowsi, 1378:502)

در بیت بالا، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.

چو نامه بر شاه ایران رسید سر تاج و تختش به کیوان رسید (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۷۲۵)  
(Ferdowsi, 1378:725)

بزرگان به درگاه شاه آمدند پرستنده و با کلام آمدند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۸۳۴)  
(Ferdowsi, 1378:834)

نویسنده نامه را پیش خواند بر تخت خویشش به کرسی نشاند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۰۵۴)  
(Ferdowsi, 1378:1054)

چو تو ساز جنگ و شبیخون کنی ز خاک سیه رود جیحون کنی (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۰۷۷)  
(Ferdowsi, 1378:1077)

که من با جوانی خرد یافتم ز کردار بد روی برتافتم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۲۷۱)  
(Ferdowsi, 1378:1271)

به روی سیاوش نگه کرد و گفت که این را به گیتی نیابند جفت (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۳۹۵)  
(Ferdowsi, 1378:1395)

در بیت بالا، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.

سپاه و زر و گنج من پیش تست مرا سودمندی به کم بیش تست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۶۱۰)  
(Ferdowsi, 1378:1610)

در بیت فوق، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۱ است. در این جمله اجزای کلام براساس فارسی معیار و منطبق با الگوی عنوان چیده شده است.

بیا تا به شادی دهیم و خوریم چو گاه گذشتن بود بگذریم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۸۶۷)  
(Ferdowsi, 1378:1867)

سیاوش از ایرانیان شاد شد بسان یکی سرو آزاد شد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:2036)(۲۰۳۶)

سیاوش سپه را سراسر بخواند به درگاه و ایوانشان برنشانند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:2386)(۲۳۸۶)

### جملات مرتب نوع ۲

وابسته فعل + فاعل (مسندالیه) + فعل نگارنده در این پژوهش جملات مرتب را به دو دسته مرتب نوع ۱ و مرتب نوع ۲ تقسیم‌بندی نمود. گروه جملات مرتب نوع ۲ از حیث آنکه فعل در آخر جمله آمده است مرتب و نزدیک به معیار قلمداد شده است. اما از آن جهت که واژگان و اجزا و ارکان کلام پیش از فعل براساس قاعده مرسوم نیامده‌اند، در دسته‌بندی مستقلی قرار گرفتند.

این گروه از جملات نیز از حیث معنا قابل فهم می‌باشند. اما به سبب اندکی دگرگونی که در اجزای کلام رخ داده گاه با پیچیدگی معنایی روبرو هستیم.

درین شهر ما نیکخواه توایم ستاده به فرمان و راه توایم (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:66)(۶۶)

ازو رستم شیردل خیره ماند برو بر جهان آفرین را بخواند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:101)(۱۰۱)

درستست و اکنون به زهار اوست پر اندیشه جان بهر کردار اوست (فردوسی ،  
۱۳۷۸: ب ۴۱۸)(Ferdowsi, 1378:418)

به فرمان همه پیش اوی آمدند به جان هرکسی چاره جوی آمدند (فردوسی ،  
۱۳۷۸: ب ۴۴۸)(Ferdowsi, 1378:448)

سپهدار نامه بر ایشان بخواند کم و بیش آن پهلوان را براند (فردوسی ، ۱۳۷۸:  
ب ۵۰۸)(Ferdowsi, 1378:508)

ز گرز تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بریان شود (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:528)(۵۲۸)

سپهد چو از تو سخن بشنود به گفتار تو بی گمان بگرود (فردوسی ، ۱۳۷۸:  
ب ۶۸۴)(Ferdowsi, 1378:684)

جهان را شب از روز پیدا نبود تو گفتی سپهر و ثریا نبود (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
(Ferdowsi, 1378:769)(۷۶۹)

سرافراز داماد رستم بود به ایران زمین همچو او کم بود (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۹۱۹)(Ferdowsi, 1378:919)

تو گفتی که در لشکر او مهترست نگهبان هر مرز و هر کشورست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۹۴۴)(Ferdowsi, 1378:944)

در بیت بالا، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۲ است. در این جمله اجزای کلام کمی مغایر با ترتیب کلامی فارسی معیار است. به بیشه یکی خوبرخ یافتند پر از خنده لب هر دو بشتافتند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۲۹) (Ferdowsi, 1378:29)

ز پهلو همه موبدان را بخواند ز سودابه چندین سخن‌ها براند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۴۹۵) (Ferdowsi, 1378:495)

جهاندار سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۵۰۲) (Ferdowsi, 1378:502)

در بیت بالا، مصراع دوم بیت جمله مرتب نوع ۲ است. در این جمله اجزای کلام کمی مغایر با ترتیب کلامی فارسی معیار است.

پس از مرگ کاووس ایران تراست همان تاج و تخت دلیران تراست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۵۴۵) (Ferdowsi, 1378:1545)

در بیت فوق، مصراع اول بیت جمله مرتب نوع ۲ است. در این جمله اجزای کلام کمی مغایر با ترتیب کلامی فارسی معیار است.

اگر چند فرزند من خویش تست مرا غم ز بهر کم و بیش تست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۵۷۵) (Ferdowsi, 1378:1575)

در بیت بالا، مصراع دوم بیت جمله مرتب نوع ۲ است. در این جمله اجزای کلام کمی مغایر با ترتیب کلامی فارسی معیار است.

سپاه و زر و گنج من پیش تست مرا سودمندی به کم بیش تست (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۶۱۰) (Ferdowsi, 1378:1610)

در بیت فوق، مصراع دوم بیت جمله مرتب نوع ۲ است. در این جمله اجزای کلام کمی مغایر با ترتیب کلامی فارسی معیار است.

ز گفتار بدگوی وز بخت بد چنین بی‌گنه بر سرم بد رسد (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب ۱۸۵۶) (Ferdowsi, 1378:1856)

پی رخش رستم زمین بسپرد ز توران کسی را به کس نشمرد (فردوسی ، ۱۳۷۸ :  
ب ۲۴۳۱)(Ferdowsi, 1378:2431)

### جملات مشوش

فعل + سایر اجزای کلام

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع جملات، تقدیم فعل در جمله است. این کاربرد با اهداف گوناگونی انجام می‌شود. یکی از مهم‌ترین این اهداف، رعایت قوانین و قواعد آهنگ و وزن کلام است. گزینه بعدی که یکی دیگر از دلایل رویکرد است، تأکید بر کنش‌هاست.

از دید تقدیم فعل و بسامد بالای این نوع کاربرد جملات در شاهنامه نشان‌دهنده تأکید و اهمیت کنش‌ها در شاهنامه است. از آنجا که شاهنامه متنی عمل‌گراست، فعل و عمل نقشی مهم در آن ایفا می‌کند. حضور فعل در ابتدای جمله نیز تأکیدی بر اهمیت فعل و کنش از سوی اشخاص داستان است.

نشستند با رودسازان به هم بدان تا تهمتن نباشد دژم (فردوسی ، ۱۳۷۸ : ب ۸۶)  
(Ferdowsi, 1378:86)

یکی بنده شمعی معنبر به دست خرامان بیامد به بالین مست (فردوسی ،  
۱۳۷۸ : ب ۹۲)(Ferdowsi, 1378:92)

و دیگر که از تو مگر کردگار نشانند یکی کودکم در کنار (فردوسی ، ۱۳۷۸ :  
ب ۱۱۸)(Ferdowsi, 1378:118)

بدان پهلوان داد آن دخت خویش برآسان که بوده ست آیین و کیش (فردوسی ،  
۱۳۷۸ : ب ۱۲۹)(Ferdowsi, 1378:129)

چو بسپرد دختر بدان پهلوان همه شاد گشتند پیر و جوان (فردوسی ، ۱۳۷۸ :  
ب ۱۳۱)(Ferdowsi, 1378:131)

بگیر وبه گیسوی او بر بدوز به نیک اختر و فال گیتی فروز (فردوسی ، ۱۳۷۸ :  
ب ۱۴۱)(Ferdowsi, 1378:141)

چو این گفته شد مژده دادش به رخش ازو شادمان شد دل تاج بخش (فردوسی ،  
۱۳۷۸ : ب ۱۵۱)(Ferdowsi, 1378:151)

بیامد بمالید و زین بر نهاد شد از رخش رخشان و از شاه شاد (فردوسی ،  
۱۳۷۸ : ب ۱۵۲)(Ferdowsi, 1378:152)

- چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه یکی کودک آمد چو تابنده ماه (فردوسی ،  
۱۳۷۸: ب ۱۵۵) (Ferdowsi, 1378:155)
- چو بشنید تهمینه گفت جوان بترسید از آن نامور پهلوان (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
۱۶۸) (Ferdowsi, 1378:168)
- یکی نامه از رستم جنگجوی بیاورد و بنمود پنهان بدوی (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
۱۷۵) (Ferdowsi, 1378:175)
- فرستم به نزدیک شاه جهان تبت را کند کرکس اندر نهان (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
۲۹۵) (Ferdowsi, 1378:295)
- ببستش به بند آنگهی جنگجوی به نزدیک هومان فرستاد اوی (فردوسی ، ۱۳۷۸:  
ب ۳۰۶) (Ferdowsi, 1378:306)
- نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترک رومی گره (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
۳۱۶) (Ferdowsi, 1378:316)
- بپوشید خفتان و بر سر نهاد یکی ترک چینی به کردار باد (فردوسی، ۱۳۷۸: ب  
۳۲۴) (Ferdowsi, 1378:324)
- برآشفت سهراب و شد چون پلنگ چو بدخواه او چاره جو شد به جنگ  
(فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۳۳۳) (Ferdowsi, 1378:333)
- نباشد به گیتی چو او رزمساز مگر پیلتن گرد گردنفرز (فردوسی، ۱۳۷۸: ب  
۴۱۹) (Ferdowsi, 1378:419)
- به دل گفت از آن پس دریغا دریغ که شد ماه تابنده در زیر میغ (فردوسی،  
۱۳۷۸: ب ۴۵۰) (Ferdowsi, 1378:450)
- یکی فرصتی جست و گفتش به راز که ای شیردل گرد گردنفرز (فردوسی ،  
۱۳۷۸: ب ۴۶۹) (Ferdowsi, 1378:469)
- دگر آفرین کرد بر پهلوان که بیدار دل باش و روشن روان (فردوسی ، ۱۳۷۸:  
ب ۵۱۸) (Ferdowsi, 1378:518)
- از اسپ اندر آمد گو نامدار از ایران بپرسید و از شهریار (فردوسی ، ۱۳۷۸: ب  
۵۵۷) (Ferdowsi, 1378:557)
- ندانم درین رای یزدان به چیست چنین پهلوان ترک فرخنده کیست (فردوسی ،  
۱۳۷۸: ب ۵۶۴) (Ferdowsi, 1378:564)

- نگوید کس این نامدار از کجاست ندانم کنون کاین سوار از کجاست (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۵۶۵) (Ferdowsi, 1378:565)
- همانا که سالش نباشد دو هفت به مردی بر چرخ گردنده رفت (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۵۷۳) (Ferdowsi, 1378:573)
- همی می خورد با لب شیر بوی شود بی گمان زود پرخاش جوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۵۷۵) (Ferdowsi, 1378:575)
- بیامد سوی کاخ دستان فراز یل پهلوان رستم سرفراز (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۵۸۴) (Ferdowsi, 1378:584)
- چو بشنید گفتار گودرز، شاه بدانست کو دارد آیین و راه (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۶۹۷) (Ferdowsi, 1378:697)
- ترا خواهم اندر جهان یار و بس که باشی به هر کار فریادرس (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۷۴۵) (Ferdowsi, 1378:745)
- بخوردند می تا جهان تیره گشت دل نامداران ز می خیره گشت (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۷۵۶) (Ferdowsi, 1378:756)
- چو خواهی که یابی رهایی ز من سرفراز باشی به هر انجمن (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۸۵۴) (Ferdowsi, 1378:854)
- اگر پهلوان را نمایی به من سرفراز باشی به هر انجمن (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۹۵۳) (Ferdowsi, 1378:953)
- ز ایران نباشد کسی کینه خواه بگیرد سر تخت کاووس شاه (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۹۸۹) (Ferdowsi, 1378:989)
- نگه کرد رستم بدان سرفراز بدان سفت و چنگ و رکیب دراز (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۰۶۰) (Ferdowsi, 1378:1060)
- غمین گشت رستم ز گفتار اوی بر شاه کاووس بنهاد روی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۱۷۲) (Ferdowsi, 1378:1172)
- بدو گفت رستم که ای نامجوی نکریم هرگز چنین گفتگوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۲۶۱) (Ferdowsi, 1378:1261)
- خرامان بشد سوی آب روان چو جان رفته کو باز یابد روان (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۳۰۶) (Ferdowsi, 1378:1306)

- کدامین پدر هرگز این کار کرد سزاوارم اکنون به گفتار سرد (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۴۹۹) (Ferdowsi, 1378:1499)
- به گیتی که کشته ست فرزند را دلیر و جوان و خردمند را (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۵۰۰) (Ferdowsi, 1378:1500)
- بینداختی تیغ آن سرفراز نکردی جگرگاهت ای پور باز (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۶۳۸) (Ferdowsi, 1378:1638)
- درشتی ز کس نشنود نرمگوی سخن تا توانی به آرم گوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۸) (Ferdowsi, 1378:18)
- بدان بیشه رفتند هر دو سوار بگشتند در گرد آن مرغزار (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۸) (Ferdowsi, 1378:28)
- بیامد، چو سودابه را دید، روی خراشیده و کاخ پر گفتگوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۳۷۴) (Ferdowsi, 1378:374)
- همه راستی جوی و بنمای روی سخن بر چه سان رفت با من بگوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۳۹۰) (Ferdowsi, 1378:390)
- مکن یاد ازین نیز و با کس مگوی نباید که گیرد سخن رنگ و بوی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۴۲۰) (Ferdowsi, 1378:420)
- بدو گفت زن من ترا بنده ام به فرمان و رایت سرافکنده ام (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۴۳۲) (Ferdowsi, 1378:432)
- چو ایران سپاه اندر آمد به تنگ به دروازه بلخ برخاست جنگ (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۷۰۷) (Ferdowsi, 1378:707)
- که این خواب و گفتار من در جهان کسی نشنود آشکار و نهان (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۸۰۰) (Ferdowsi, 1378:800)
- تهمتن ببوسید روی زمین به کاووس برخواند چند آفرین (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۹۹۰) (Ferdowsi, 1378:990)
- چو تو نیست اندر جهان سر به سر به جنگ از تو جویند مردان هنر (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۹۹۵) (Ferdowsi, 1378:995)
- به نزد سیاوش فرستم کنون یکی مرد با دانش و پر فسون (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۰۰۵) (Ferdowsi, 1378:1005)



- سیاوش اگر سر ز فرمان من بیچد نیاید به پیمان من (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۰۴۰) (Ferdowsi, 1378:1040)
- ترا گر فریید نباشد شگفت مرا از خود اندازه باید گرفت (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۰۶۵) (Ferdowsi, 1378:1065)
- به روی سیاوش نگه کرد و گفت که این را به گیتی نیابند جفت (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۳۹۵) (Ferdowsi, 1378:1395)
- بسازیم با هم به نیک و به بد نخواهم جز او، گر به من بد رسد (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۵۹۰) (Ferdowsi, 1378:1590)
- به پیران چنین گفت پس شهریار که رای تو بر بد نیاید به کار (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۶۵۵) (Ferdowsi, 1378:1655)
- نباشد مرا زندگانی دراز ز کاخ و ز ایوان شوم بی‌نیاز (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۱۸۴۰) (Ferdowsi, 1378:1840)
- که از دختر پهلوان سپاه یکی کودک آمد چو تابنده ماه (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۰۰۲) (Ferdowsi, 1378:2002)
- نشستند یک هفته با رود و می همه نامداران فرخنده پی (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۱۰۰) (Ferdowsi, 1378:2100)
- چو بشنید افراسیاب این سخن برو تازه شد روزگار کهن (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۳۴۵) (Ferdowsi, 1378:2345)
- همی کند موی و همی ریخت آب ز گفتار و کردار افراسیاب (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۳۵۹) (Ferdowsi, 1378:2359)
- بخفت و برآسود از روزگار چمان و چران رخس در مرغزار (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۳۵) (Ferdowsi, 1378:35)
- برافروخت چون گل رخ تاج بخش بخندید و از جای برکرد رخس (فردوسی، ۱۳۷۸: ب ۲۸) (Ferdowsi, 1378:28)

### منابع و مأخذ

۱. آبرمز، امجی (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: نشر رهنما.
۲. احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل. تهران: نشر قطره. ارسطو (۱۳۸۸). فن شعر. ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب. تهران: نشر امیرکبیر.

۳. ارشدنژاد، شهرام (۱۳۷۷). فن شعر انگلیسی با نگاهی به شعر فارسی. تهران: نشر گیل.
۴. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. چاپ پانزدهم. تهران: امیرکبیر.
۵. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی. تهران: نشر ناهید.
۶. شهبازی، اصغر و ملک ثابت، مهدی (۱۳۹۱). الگوی بررسی زبان حماسی. فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲۴.
۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). داستان سیاوش. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: پیوند معاصر.
۸. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). داستان رستم و سهراب. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: پیوند معاصر.
۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱). ساختمان جمله فعلی و تحول آن در زبان فارسی. نشریة دانشگده ادبیات و علوم انسانی. شماره ۸.
۱۰. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱). دستور تاریخی زبان فارسی (تحول ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی). نشریة ارمان. دوره چهل و یکم. شماره ۳.
۱۱. صفوی، کوروش (۱۳۷۳). از زبان شناسی به ادبیات. تهران: چشمه.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. نشریة رشد آموزش زبان و ادب فارسی. شماره ۳۲.

## References

1. Abrams, MG (1384). Descriptive Culture of Literary Terms. Translated by Saeed Sabzian. Tehran: Publication of Rahnama.
2. Ahmadi Gievi, Hassan (1380). The verb historical command. Tehran: Ghatra Publishing. Arasto (1388). Poetry fan. Translation by Abdolhossein Zarinkoub. Tehran: Publication of Amir Kabir.
3. Arshad Nejad, Shahram (1377). English poetry fan with a look at Persian poetry. Tehran: Publication of Gil.
4. Bateni, Mohammad Reza (2004). Description of Persian Grammar Building. Print fifteen. Tehran: Amir Kabir.
5. Hamidian, Saeed (1383). An Introduction to Ferdowsi's Thoughts and Art. Tehran: Publication of Nahid.

6. Shahbazi, Asghar and Malek Sabet, Mehdi (1391). Epic Language Test Pattern. Farsi Language and Literature Research. Number 24
7. Ferdowsi, Abolghasem (1378). Siavash's story. Mohammad Dabir Siaghi. Tehran: Maaser Paivand.
8. Ferdowsi, Abolghasem (1999). Story of Rostam and Sohrab. Mohammad Dabiir Siaghi. Tehran: Maaser Paivand.
9. Farshidverd, Khosrow (1351). Building the current sentence and its transformation in Persian language. Journal of the Department of Literature and Humanities. Number 8.
10. Farshidverd, Khosrow (1351). The historical command of the Persian language (the evolution of the value of the verb in the Persian language). Armaghan Journal Forty-one. Number 3.
11. Safavi, Koroosh (1373). From linguistics to literature. Tehran: Cheshmeh.
12. Shafie Kadkani, Mohammad Reza (1372). Persian literary and poetry types. Journal of Teaching Persian Language and Literature. Number 32

**The order study of the sentence elements in Ferdowsi's  
Shahnameh  
(the story of Rostam, Sohrab and Siavash)  
Assistant Professor: Hasan Ali Safar  
University of Baghdad – College of Languages  
Hassan.alfaily@yahoo.com**

**Abstract**

The examination and grammatical study of the texts of classical prose and order, is very important in recognizing these works. So far, various scholars have examined the classical text with a grammatical view. In this article, the author examined the story of Siavash, Rostam and Sohrab, by focusing on the order of elements and components of the sentence. The results of the research show that the frequency of sentences with disorder in the disorganization of the word, is high in Shahnameh.

The most important rhetorical and linguistic features of Shahnameh can be found in word-formation, linguistic patterns, vocabulary combinations and verb attributes.

In this part of the article, we extracted a group of sentences. First, we achieved a general category. In this category, we divided the sentences into two sections; ordered sentences and

uneasy sentences. In ordered sentences, the elements and components of the word are arranged in the usual and conventional order, and in uneasy sentences, the sentences which are disordered are listed. In addition, the ordered sentences are sorted into two categories; ordered type 1 and ordered type 2. In the ordered sentences type 1, the sentences are made based on the pattern “subject + verb conjugation + verb”, and the word pattern in ordered sentences type 2, is “verb conjugation + subject + verb”.

One of the most important features of these sentences is the verb precedence in the sentence. This application is done with different purposes. One of the most important purposes is the observation of the rules of word rhythm and tone. The next option, which is another reason for the approach, is the emphasis on actions.

Increasing the precedence in verb and the high frequency of this type of sentences' application in Shahnameh, indicates the importance and emphasis of actions in Shahnameh. Since Shahnameh is a pragmatic text, action and verb play an important role in it. Also, the presence of the verb at the beginning of the sentence, is the emphasize on the importance of the verb and the action of the persons in the story.

The results showed that the ordered sentences type 1, 35 cases, ordered sentences type 2, 18 cases, and uneasy sentences has 62 cases abundance.

These statistics show that the frequency of uneasy sentences or in the other words, sentences without respect for the order of word components, is high. This application, in addition to observing the rhythm and tune of the word, goes back to the purpose and mission of the word and the epic tune. The importance of actions and emphasis on verbs, is another achievement of Shahnameh to this type of applications.

#### **key words:**

context of the word and the order of sentences in Shahnameh.

Ordered sentence .

Uneasy sentence .

## دراسة ترتيب عناصر الجملة في شاهنامة فردوسي

(قصة رستم و سهراب و سیاوش)

ا.م.حسن علي صفر

جامعة بغداد = كلية اللغات

قسم اللغة الكردية

[Hassan.alfaily@yahoo.com](mailto:Hassan.alfaily@yahoo.com)

## الملخص

ان الفحص والدراسة النحوية لنصوص النثر الكلاسيكي لهما اهمية في التعرف على هذه الأعمال . حيث لايزال العديد من العلماء يدرسون النص الكلاسيكي من وجهة نظر نحوية . في هذه البحث، فحص المؤلف قصة سیاوش وروستم و سهراب، من خلال التركيز على ترتيب عناصر ومكونات الجملة. أظهرت نتائج البحث عدم انتظام المفردات والكلمات عالي في الشاهنامه. حيث استخرجنا أهم الميزات الخطابية واللغوية للشاهنامه في تكوين الكلمات والأنماط اللغوية ومجموعات المفردات وسمات الفعل في هذا الجزء من المقالة ، وترتيب الجمل المضطربة واعادة ترتيبها وصياغتها وترتيب الفئات وتقسيم الجمل إلى قسمين: الجمل المرتبة والجمل المضطربة او غير المرتبة .

في الجمل المرتبة يتم ترتيب عناصر ومكونات الكلمة بالترتيب المعتاد والتقليدي، وفي الجمل غير المرتبة يتم سرد الجمل المختلفة. بالإضافة إلى ذلك، يتم فرز الجمل المرتبة إلى فئتين، أمر نوع ١ وأمر نوع ٢ في الجمل المرتبة من النوع ١، تصنع الجمل بناءً على "topic + verb conjugation + verb"، ونمط الكلمة في الجمل المرتبة ٢، هو "verb conjugation + topic + verb".

من أهم مميزات هذه الجمل هي أسبقية الفعل في الجملة ، لما لهذا الترتيب من أغراض مختلفة . أحد أهم هذه الأغراض هو ملاحظة قواعد إيقاع ونبرة الكلمة ، والتركيز على اجراءات صياغة الجملة .

زيادة الأسبقية في الفعل وتكرار تطبيق هذا النوع من الجمل في الشاهنامه، يدل على أهمية وتأکید الإجراءات في الشاهنامه . بما أن الشاهنامه عبارة عن نص واقعي، فإن العمل والفعل يلعبان دوراً مهماً فيه، كذلك ، فإن وجود الفعل في بداية الجملة، هو التأكيد على أهمية الفعل وعمل الأشخاص في القصة .

أظهرت نتائج الدراسة أن البيانات من النوع ١ (٣٥) حالة، والأحكام العادية من النوع ٢ (١٨) حالة، والأحكام في الكلمات الغير منتظمة كانت (٦٢) حالة .

#### الكلمات المفتاحية:

- اللهجة وتأثيرها على الكلمات وترتيب الجمل في الشاهنامة .
- الجمل المرتبة .
- الجمل غير المرتبة .